

Research Article

The Interpretative Method of Interpreting Al-Borhan Based on the Principle of Implementation and Adaptation

Seyed Hossein Mousavi Darche¹, Mohsen Ehtashami Nia^{2*}, Amir Tahidi²

Abstract

The method of interpretation means the methodology of an exegete who uses correct and reliable beliefs and sources to discover the inner meanings of the divine verses of the Holy Quran and considering that one of the most important sources for the interpretation of the verses of the Holy Quran is the interpretation traditions of the Ahl al-Bayt (peace be upon them). Muhaddith Bahrani based the interpretation of al-Barahan on the traditions of Ahl al-Bayt Infallibility and Purity, peace be upon him, and with careful consideration of these traditions and the way the narrations are arranged and selected in the chapters of the introduction, the principles and rules of interpretation can be defined as an interpretation method of this tafsir. He studied and researched. And one of these principles and rules of interpretation, which helps the interpreter in understanding and benefiting from the verses of the Holy Quran, is the rule of "flow and adaptation". The term "flowing and adapting" has been defined as the flow of general concepts on its examples throughout time, which in this article is organized in the form of library and documentary research and in a descriptive and analytical method, and tries to carefully and reflect on the interpretation traditions. Al-Barhan based on and relying on the rule of "carrying and matching" while examining this rule and its difference with tafsir and interpretation by mentioning examples of these hadiths, explain and extract interpretations based on this rule.

Keywords: Implementation, Interpretation, Interpretation, Method, Al-Barhan

How to Cite: Mousavi Darche SH, Ehtashami Nia M, Tahidi A., The Interpretative Method of Interpreting Al-Borhan Based on the Principle of Implementation and Adaptation, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;14(56):690-712.

1. PhD student of Quran and Hadith Sciences, Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Assistant professor and faculty member, Department of Quranic and Hadith Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Mohsen Ehteshmi Neyaa

Email: Moh_ehteshmi_neya@iautb.ac.ir

Receive Date: 2023.07.12

Accept Date: 2023.03.12

منهج تاویلی تفسیر البرهان با تکیه بر قاعده جری و تطبیق

سید حسین موسوی درجه^۱، محسن احتشامی نیا^{۲*}، امیر توحیدی^۲

چکیده

منهج تاویلی به معنای روش شناسی یک مفسر است که با استفاده از اعتقادات و منابع صحیح و معتبر به کشف مفاهیم باطنی آیات الهی قرآن کریم می‌پردازد و با توجه به اینکه یکی از مهمترین منابع برای تاویل آیات قرآن کریم روایات تاویلی اهل بیت (علیهم السلام) است. محدث بحرانی، تفسیر البرهان را بر مبنای روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار داده که با دقت و تأمل در این روایات و در نحوه چینش و گزینش روایات در ابواب مقدمه تفسیری توان اصول و قواعد تاویلی را به عنوان یک منهج تاویلی این تفسیر مورد مطالعه و پژوهش قرار داد. و یکی از این اصول و قواعد تاویلی که در فهم و بهره‌مندی آیات قرآن کریم به مفسر یاری می‌رساند، قاعده «جری و تطبیق» است. اصطلاح «جری و تطبیق» به عنوان جاری شدن مفهوم‌های کلی بر مصداق‌های خود در عرض و طول زمان معنا کرده‌اند که در این نوشتار بصورت پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی و به روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته، می‌کوشد تا با دقت و تأمل بر روایات تاویلی تفسیر البرهان بر اساس و تکیه بر قاعده «جری و تطبیق» ضمن بررسی این قاعده و تفاوت آن با تفسیر و تاویل به ذکر نمونه‌هایی از این روایات تاویلی بر مبنای این قاعده تبیین و استخراج نماید.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار و عضو هیات علمی، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

واژگان کلیدی: جری، تطبیق، تأویل، منهج، البرهان

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین منابع برای تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم، روایات و احادیث حضرات معصومین (علیهم السلام) است و طبق حدیث ثقلین ارتباط قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان دو عنصر ارزشمند در ساحت هدایت دینی انسان‌ها، عمیق و ناگسستنی است. در هر زمان بهره‌برداری از قرآن منوط به تفسیر و تبیین درست آن است از این رو میراث تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) ضرورت پیدا می‌کند زیرا این میراث گرانبها زمینه بهره‌گیری از قرآن را در تمام زمینه‌های زندگی فراهم می‌کند و به انسان‌های طالب هدایت و معرفت، بصیرت و بینایی می‌بخشد. از دیگر سو فهم متون دینی به ویژه قرآن به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد دارای اصول و قواعدی است که غفلت از آن، انسان را از شناخت صحیح مراد خداوند باز می‌دارد. جایگاه و نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تفسیر و تأویل قرآن کریم نقش کلیدی و اساسی در تبیین حقایق قرآنی دارد.

یکی از اصول و قواعد تأویلی، قاعده «جری و تطبیق» است که این قاعده از ویژگی جهانشمولی و جاودانگی قرآن کریم نشأت می‌گیرد. در این پژوهش که بر اساس مطالعات کتابخانه صورت گرفته است، با دقت و تأمل در نحوه چینش و گزینش روایات تأویلی تفسیر البرهان می‌توان منهج تأویلی محدث بحرانی را بر اساس قاعده «جری و تطبیق» را واکاوی و کشف نمود.

معناشناسی تأویل و جری و تطبیق

معنای لغوی تأویل

«تأویل» در لغت از ریشه «اول» به معنای بازگرداندن و رجوع به اصل است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۲۲:۱۱) و جز به معنای «رجوع» یا «مرجع» به معنای دیگری نیامده است، گرچه برای مشتقات آن مانند اول (صیغه فعل ماضی باب تفعیل) و تأویل (مصدر باب تفعیل) معنای دیگری ذکر شده است. و واژه‌های اول و تأویل گاهی به معنای مصدری بکار رفته اند و گاهی به معنای

غیر مصدری. در این میان استعمال واژه تاویل به معنای غیر مصدری شیوع بیشتری دارد تا معنای مصدری آن.

معنای اصطلاحی تاویل

معنای واژه «تاویل» در اصطلاح بر اساس جایگاه استفاده آن، اقوال مختلفی نقل شده است. معانی چون: تفسیر و مراد متکلم (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳/۱۲۳)، توجیه آیات متشابه بر وجه صحیح آن (معرفت، ۱۳۷۹ش، ۱/۲۸)، معنای باطنی آیات (معرفت، ۱۳۷۹ش، ۱/۱۸)، حقیقت خارجی (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۳/۵۳)، حمل الفاظ بر مبنا مرجوح (این اصطلاح در نزد متکلمین و اصولیین و متأخرین شایع است) خلاصه و جامع این تعاریف، مقصود وجود معنایی ماورای معنای ظاهری الفاظ است که به نظر می آید تاویل اعم از جری و تطبیق باشد.

معنای لغوی جری و تطبیق

«جری» در لغت به معنای روان شدن، جریان داشتن و حرکت منظم در طول مکان و از این رو، گاه از خورشید به "جاریه" تعبیر می شود، زیرا از یک سو به سوی دیگر روان است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۱۴/۱۴۰). برخی دیگر از علمای لغت جری را به معنای حرکت خورشید و روان شدن آب گرفته اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۶/۱۷۴) و کاربرد این معنای لغوی در قرآن در آیه «تجری من تحتها الانهار» (بقره/۲۵) آمده است. و بعضی از لغت شناسان «جری» را به معنای «همیشگی و دوام» گرفته اند. «السنة الجارية» یعنی سنت همیشگی و غیر منقطع (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۱/۸۳) واژه "تطبیق": «الطبق غطاء كل شيء... الطبق: كل غطاء الزم على الشيء» به معنای قرار دادن چیزی بر چیز دیگر است، به گونه ای که آن را بپوشاند و مساوی یکدیگر باشند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۰/۲۰۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ۲/۱۷۷) کاربرد این معنای لغوی تطبیق در آیه شریفه «سبع سموات طباقاً» (ملک/۳) به کار رفته است.

معنای لغوی دیگری که برای واژه «تطبیق» به کار رفته معنای «پوشاندن» است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۵/۲۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۰/۲۰۹) در دعای فرود باران آمده است «اسقینا غيثاً طبقا» یعنی بارانی که زمین را بپوشاند و همه آن را در بر گیرد، بر ما بفرست. (طریحی، ۱۳۷۵ش،

معنای اصطلاحی جری و تطبیق

اصطلاح " جری " برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام و شیوه تفسیری ایشان است. علامه طباطبایی (ره) به این شیوه توجه داد و از آن برای تحلیل بسیاری از روایات ناظر به قرآن و حل پاره ای تعارض ها بهره برد. (مسعودی، ۱۳۹۵، ۶۶)

قرآن کتابی است که در غایب همانند حاضر جاری است و بر حال و آینده همانند گذشته جاری و منطبق می شود. همه احکام، قوانین، اوصاف و ویژگی های آن فراتر از مرز های مکانی و زمانی است. از این ویژگی قرآن کریم در روایات به " جری " تعبیر شده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۱۶۷)

در تفاسیر روایی شیعه از جمله تفسیر البرهان، روایات فراوانی به چشم می خورد که در آنها آیات قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان و یا مخالفان ایشان تطبیق شده است.

در روایت امام محمد باقر علیه السلام مفهوم " جری " را توضیح می دهد:

«ظَهْرُهُ [تَنْزِيلُهُ]، وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا مَضَى، وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ».

ظهر قرآن تنزیل آن و بطن آن تأویلش است. بخشی از آن در گذشته بروز یافته و بخشی از آن هنوز نیامده است. (قرآن) همانند خورشید و ماه جریان می یابد؛ هر زمان تأویل چیزی از آن فرا رسد، هم چنان که بر گذشتگان جاری بوده است، بر آیندگان نیز جاری خواهد بود... (صفار: ۱۴۰۴، ص ۹۶؛ بحرانی: ۱۴۱۴، ۴۶)

اصطلاح " تطبیق " بصورت ساده و متعارف، همان حمل مفهوم بر مصداق و ارائه فرد خارجی برای مفهوم ذهنی است. " تطبیق " معنایی مستقل از " جری " است و همیشه نیازمند آن نیست، اما گاه بعد از گسترش دادن متن و یا جریان و استمرار بخشیدن به آن، میسر نیست. شماری از اسباب نزول ها، نشان دهنده نخستین مصداق از مفهوم آیه هستند و از این رو، به فهم آیه کمک می کنند. افزون بر این، در روایات متعددی، اهل بیت علیهم السلام به عنوان مصداق های منحصر یا کامل یک آیه معرفی شده اند و آیه بر آنها تطبیق داده شده است. این گونه روایات در

تفاسیر و کتابهای حدیث شیعه از جمله تفسیر البرهان فراوان به چشم می آیند. (مسعودی، ۱۳۹۵، ۶۱)

بنابراین روایاتی مانند آنچه حضرت امام باقر علیه السلام به خیمه فرمودند: "ثلث قرآن درباره ما و دوستان ماست و ثلث آن درباره دشمنان و دشمنان پیشینیان ماست ... (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۱۰) بر اساس جری و تطبیق معنا می یابد و هرگز گستره شمول و عموم معنای آیات قرآن را محدود نمی کند و دست مفسر را در تطبیق آیه بر دیگر مصادیق آن نمی بندد، بلکه معنایی عام دارد و همچنان به عموم خود باقی است. فایده و نقش روایات تطبیقی آن است که با تبیین برخی مصادیق آیه، مفسر را در ارائه معنای کلی راهنمایی می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ش، ۱: ۱۶۹)

اصطلاح «جری و تطبیق» در میان مفسران و قرآن پژوهان رایج است این اصطلاح را جاری شدن کبری های آیه ها و مفهوم کلی بر مصداق های خود در عرض و طول زمان معنا کرده اند (سیفی، ۱۳۸۰، ش، ۲۱۰)

جری و تطبیق عبارت است از جریان و انطباق آیات مربوط به یک مورد یا موارد دیگری که ملاک و معیار واحد و یکسان دارند (طباطبایی، ۱۴۰۳، ق، ۳/ ۶۷) یا انطباق یک لفظ که معنای کلی بر مصادیق متعدد آن معنا دارد.

ادله جری و تطبیق در تفسیر البرهان

بهترین دلیل برای اثبات اعتبار این قاعده، مفاد روایات متعدد در تفاسیر روایی نور الثقلین، کنز الدقائق و از جمله تفسیر گرانبهای البرهان که محدث بحرانی به آن متذکر شده است. این روایات بر اساس قاعده "جری و تطبیق" بیانگر جاودانگی قرآن و طراوت همیشگی آن از رهگذر قابلیت انطباق بر مصداق نو پیداست. (نورائی، ۱۳۹۰، ش، ۳۷)

یکی از طرق فهم آیات قرآن، تطبیق آنها بر افراد و حوادث با شرایطی مانند زمان نزول آیات قرآن می باشد. همچنان که چنین روشی برگرفته از نقل و متکی بر ادله عقلی بوده و از رموز جاودانگی قرآن به شمار می رود. (مسعودی، ۱۳۹۷، ش: ۱۵۴) ضمن اینکه پیشینه قاعده جری و تطبیق را در سخنان حضرات معصومین علیهم السلام باید جست و جو کرد که قرآن را مانند

آفتاب و ماه جاری در گذر زمان فرموده‌اند. فضیل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام پیرو روایت «مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» سوال کرد، حضرت فرمود: «ظَهْرُ [تنزیله] وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهُ؛ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى، وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِيءْ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلٌ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ...» (بحرانی، ۱۴۱۴ق: ۴۴/۱)

نمونه دیگر از ادله " جری و تطبیق " در البرهان بدین شرح است که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام ذیل آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/۷) چنین روایت نمود: «... لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ وَ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى» (بحرانی، ۱۴۱۴ق، ۳/۲۲۹؛ حویزی، ۱۳۷۰: ۲/۴۸۳)

اگر آیه ای شان نزولش در مورد شخص خاصی باشد و آن نفر بمیرد، آیه نمی میرد. بلکه آیه زنده است و درباره آیندگان صدق خواهد کرد و در حقیقت مصداقی است که در آینده کشف می شود.

رابطه جری و تطبیق و تفسیر از نظر مفسرین و محدث بحرانی

با توجه به آنچه در بحث معناشناسی " تاویل " و " جری و تطبیق " گذشت، روایات و احادیث تاویلی در تفسیر روایی البرهان در پی تفسیر آیه به معنای بیان شرح و توضیح معانی الفاظ قرآن و آیه‌های آن نیست، بلکه غالباً در پی تطبیق آیات بر برخی مصادیق و بارزترین مصداق آن است. برخی از مفسرین شیعه از جمله علامه طباطبایی رحمه الله علیه قائلند که تفسیر غیر از جری و تطبیق است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳/۲۴۲) و معتقد است که تفسیر، ارائه مدالیل لفظی آیه بر اساس قواعد زبان شناختی و محاوره است، اما تطبیق، انطباق مفاد آیه که حاصل تفسیر است، بر مصداقی از مصادیق خارجی است بی آنکه این مصداق بالذات جزء مدلولات لفظی آیه باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱/۴۲) به عبارت دیگر، تفسیر به تشریح و توضیح معنا مرتبط است ولی جری و تطبیق ناظر بر مصادیق معنا بعد از توضیح آن است (رسالة الثقلین، شماره ۵۵: ۱۵۷) به تعبیری دیگر می توان گفت تفسیر، بیان تمام مراد خداوند از ظاهر یا باطن آیه است در حالی که جری و تطبیق صرفاً بیان برخی از مصادیق است که معنای ظاهر یا باطن بر آن تطبیق می شود، چه مصداقی عادی یا مصداقی اتم و اکمل (مجله حسنا، شماره ۱: ۱۶)

برخی نیز تطبیق را نوعی تفسیر آیه بر شمرده‌اند و قائلند که جری و تطبیق در چهارچوب تفسیر آیه قرار خواهد گرفت (عمید زنجانی، ۱۳۷۳ ش: ۱۲۷) از آنجا که جری و تطبیق، مصادیق آیه را مشخص می‌کند، می‌تواند نوعی تفسیر به شمار آید، زیرا تعیین مصداق نوعی ابهام زدایی و توضیح مقصود آیه است (اندیشه دینی، شماره ۲۵: ۵۳)

محدث بحرانی در تفسیر خود با اعتقاد به مبانی قرآنی، آیاتی همچون "واوحی الی هذا القران لانذركم به و من بلغ" (انعام/۱۹) و "تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا" (فرقان/۱) و "نزلنا علیک الکتب تبیاناً لکل شیء" (نحل/۸۹) و تفسیر تعابیری چون "من بلغ"، "العالمین"، تبیاناً لکل شیء" در آیات مذکور از جاودانگی مفاهیم و معانی آیات قرآن و استمرار آن در همه ازمه و امکانه قائل به مترادف بودن تفسیر با قاعده جری و تطبیق و در چهارچوب تفسیراست و از سوی دیگر با بیان روایات متعدد در مقدمه تفسیر و در متون روایات ذیل آیات معتقد است که تفسیر و تاویل آیات قرآن تنها شایسته پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و اهل بیت علیهم السلام است و با ذکر احادیثی از امام محمد باقر علیه السلام "منه ما قد مضی و منه ما لم یجی....." قائل به جریان داشتن تاویل آیات قرآن است. (بحرانی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۵) و روایت دیگری از آن حضرت "انَّ الْقُرْآنَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ، وَ الْآیَةُ حَیَّةٌ لَا تَمُوتُ، فَلَوْ كَانَتِ الْآیَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا فَمَاتَ الْقُرْآنُ، وَ لَکِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِيْنَ - کَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِيْنَ" که نشان دهنده این است که قرآن در مورد آیندگان مانند گذشتگان جاری است. (العیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۲۰۳)

این روایات و امثال آن منقول از صفار و محدث بحرانی موید و مصرح به قاعده جری و تطبیق است که نکات ذیل را تاکید می‌کند: الف) عدم اختصاص قرآن به زمان و مکان خاص ب) حجت بودن قرآن بر همه انسان ها در هر زمان و مکان ج) تازگی و جریان داشتن قرآن در هر زمان تا قیامت

نسبت منطقی جری و تطبیق و تاویل

با توجه به تعاریف متعددی که از واژه "تاویل" و "جری و تطبیق" ارائه گردید به نظر نگارنده نسبت منطقی که بین آن دو وجود دارد عموم و خصوص مطلق است به طوری که تاویل اعم از جری و تطبیق است و به طور مطلق نمی‌توان قائل به مترادف یا تباین شد چرا که در تاویل بعضی

آیات که به لایه‌های درونی و بطون آیات می‌پردازد که غیر از تعیین مصادیق است و در برخی نیز توجه به معنای ورای ظاهر در تأویل، به معنای نقض معنای ظاهر نیست، بلکه معنای ظاهر گاهی برای رسیدن به معنای تأویلی است و تا تصویری روشن از معنای ظاهر الفاظ وجود نداشته باشد، نمی‌توان به تأویل دست زد. در معنای باطن آیات، با الغای خصوصیت از مورد نزول آیه و با ملاحظه ملاک‌های کلی آن، معنای باطنی که در راستای معنای ظاهری است، کشف می‌شود ولی جری و تطبیق، عبارت است از انطباق همان معنا یا معانی، بر مصادیق خارجی است که وضعیت مشابه مورد نزول را دارد (رستمی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱: ۱۶۵)

به عبارت دیگر تأویل نسبت به جری و تطبیق معنایی عام دارد و جری و تطبیق جزئی از معنای این مفاهیم است. بدین گونه روایات «بطن» نیز نوعی از «جری و تطبیق» محسوب می‌شود، از این جهت که روایات بطن فرآیند توسعه معنایی لفظ و انطباق بر مصادیق غیر ظاهر است (شاگری، ۱۳۷۶ ش، ۳۱۴)

منهج تأویلی محدث بحرانی در البرهان

منهج در اصطلاح تفسیری همان روش‌شناسی و شناخت رویکرد و راه و روش مفسر در تفسیر قرآن است. در تفسیر روایی البرهان، محدث بحرانی با توجه به گرایش حدیثی، تفسیر خود را بر مبنای روایات اهل بیت (علیهم السلام) قرار داده و مراد از منهج تأویلی تفسیر البرهان، روش یا رویکردی است که محدث بحرانی بر پایه آن در رسیدن به فهم مراد آیات یا بطون و مصادیق آیات تلاش می‌کند. منابع تفسیر و روایات وی در کتاب البرهان منابع حدیثی و تفسیری امامیه است و از منابعی تفسیری همچون تفسیر عیاشی، قمی و ابن ماهیار و منابع حدیثی مشایخ ثلاثه، کلینی، شیخ صدوق و طوسی استفاده کرده است.

باید توجه داشت که در یک تقسیم بندی روایات تفسیری حضرات معصومین (علیهم السلام) از نظر رویکرد در سه بخش نقلی، تفسیری و تأویلی و هر بخش نیز حاوی زیر مجموعه و اقسام خاص خود قابل تقسیم است. (نشریه حدیث اندیشه، شماره ۱۵۰: ۱۸۰)

روایات با رویکرد نقلی: یعنی روایاتی که ماهیت اصلی آن، نقل است (نقل از سنت، تاریخ و راویان شاهد بر نزول و ...) اقسام این دسته از روایات عبارت‌اند از:

۱. روایات لغوی، شامل روایات بیان معانی واژگان و الفاظ قرآن

۲. روایات فضای نزول

۲.۱. روایات سبب نزول

۲.۲. روایات بیان وقایع فضای نزول

۳. روایات اخبار غیبی

۳.۱. روایات بیان اخبار گذشتگان

۳.۲. روایات بیان کننده اخبار آیندگان

روایات با رویکرد تفسیری و تحلیلی: یعنی روایاتی که علی الظاهر، نیاز به تأمل و اجتهاد دارند و

ذکر آن‌ها از جانب اهل بیت (علیهم السلام) بر اساس نوعی از علم خاص آنان است.

۱. روایات تبیینی: منقسم به روایات ذیل است

۲.۱. روایات تفسیر ظاهر

۲.۲. روایات مبین آیات مجمل

۲.۳. روایات مختص آیات عام

۲.۴. روایات مقید آیات مطلق

۲.۲. روایات تمثیلی

روایات با رویکرد تاویلی: یعنی روایاتی که بیانگر بطون آیات است و به صورت عادی و بر اساس

تفسیر ظاهر، بدست نیامده است که این نوع روایات نیز اقسامی دارد، که یکی از اقسام آن

«روایات مبتنی بر جری و تطبیق» است.

محدث بحرانی با توجه به مقدمه و ابواب شانزده گانه تفسیر البرهان و متون روایات تفسیری

و تاویلی قائل به وجود تاویل و بطن برای آیات قرآن کریم است. یعنی در ورای الفاظ و معانی

ظاهری آیات قرآن کریم حقیقتی وجود دارد و کاربرد الفاظ در ارتباط با آن صرفاً جهت نزدیکی به

اذهان است و تاویل به نوعی بازگرداندن آن به حقیقت آن چیز است. این حقیقت همان باطن

و درون مایه آیات قرآن کریم است.

محدث بحرانی روایات فراوانی در تایید سخن خود در مقدمه البرهان ذکر می کند. از نظر او

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) تنها مصداق «راسخون فی العلم»

هستند که عالم به تأویل و بطن قرآن هستند. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۵) یعنی وقتی برای آیات قرآن بطونی در نظر گرفتیم، روایات حضرات معصومین (علیهم السلام) این بطون را تبیین خواهند کرد و روایات تأویل چنین کارکردی در خصوص آیات قرآن کریم دارند.

به عبارت دیگر محدث بحرانی معتقد است که در تفسیر آیات قرآن کریم، سطوحی از قرآن هست که به باطن آن مربوط می شود از حد محاورات عرفی بیرون و غیر قابل درک عادی برای غیر معصوم است. (نجارزادگان، ۱۳۸۷ش: ۲۷) و نباید صرفاً به معنای ظاهری آیات توجه کرد، بلکه آنچه اهمیت دارد باطنی است که هر آیه دارد و مسلم آن که عقول معمولی انسان ها نمی توانند به این حقیقت باطنی دست یابند و برای درک آن مطابق آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/ ۷) باید به راسخون فی العلم که حضرات معصومین (علیهم السلام) هستند مراجعه نمود. لذا وی با توجه به این اعتقاد در تفسیر البرهان به روایات و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) روی آورده است.

مؤلف البرهان در مقدمه تفسیر خود بابی به عنوان «باب فی انّ القرآن له ظهر و بطن و ...» دارد که نشانه رویکرد و منهج وی به بطون و وجود لایه های معنایی آیات قرآن کریم است. برای نمونه دو روایتی را که ایشان در مقدمه تفسیر به آن استناد نموده است را به عنوان شاهد مثال ذکر می کنیم:

۱. عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ فِي التَّفْسِيرِ الْقُرْآنِ فَأَجَابَنِي ... يَا جَابِرُ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنًا وَ ظَهْرًا وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرًا (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۴۶)

۲. عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ ظَهْرًا مَا يَعْنِي؟ ... فَقَالَ: ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ ... (همان، ج: ۱، ۴۶)

محدث بحرانی با این رویکرد و منهج تأویلی اقدام به جمع آوری روایات تفسیری و تأویلی قرآن نموده است. وی با این رویکرد تنها حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت (علیهم السلام) را شایسته تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم می داند و تفسیر غیر معصوم از قرآن را نوعی تفسیر به رأی می پندارد. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج: ۱، ۵) وی آنچه را در تفسیر و تأویل از غیر ائمه (علیهم السلام) نقل شود ظلمت می داند و می نویسد: «در دسترس مردم این زمان، تفاسیری است که از معصومان (علیهم السلام) گرفته شده است و عجیب است که علمای معانی و بیان خواسته اند با

تکیه بر قواعد این علم، قرآن را فهم کنند در حالی که این قواعد از غیر اهل بیت (علیهم السلام) اخذ شود جز گمراهی چیزی نخواهد بود. (همان، ۱: ۶)

وی با طرح دو عنوان «باب فی انّ القرآن لم یجمعه کما انزل الّا الائمه (علیهم السلام) و عندهم تأویله» و باب «فی ما عتی به الائمہ (علیهم السلام) فی القرآن» جایگاه و منزلت اهل بیت (علیهم السلام) را نسبت به تأویل آیات قرآن کریم می‌داند. (بحرانی، ج ۱: ۷) در واقع از نظر مؤلف تفسیر البرهان تنها مرجع درک و فهم تأویلات قرآن حضرات معصومین (علیهم السلام) هستند. از این رو محدث بحرانی ضمن تحسین و تمجید تفسیر خود که کافی، شافی و حجت زمان است در ادامه بیان می‌کند «اذ هو مأخوذ من تأویل اهل التنزیل و التأویل، الذین نزل الوحی فی دارهم عن جبرئیل عن الجلیل، اهل بیت الرحمه و منبع العلم و الحکمة صلی الله علیهم اجمعین» این ستایش و تحسین تفسیر خود به این دلیل است که این تفسیر برگرفته از کلام اهل بیت (علیهم السلام) که اهل تنزیل و تأویل هستند و وحی در بیوت آن‌ها نزول پیدا کرده است و آنان منبع علم و حکمت هستند.

در منهج تاویلی تفسیر البرهان اصول و قواعدی حکمفرا است که با دقت و تأمل در گزینش منابع مکتوب روایی، انتخاب راویان، گزینش روایات موضوعی برگزیدن عنوان برای روایات در مقدمه تفسیر و روایات مندرج در متن تفسیر می‌توان آن‌ها را استخراج و تبیین کرد که از جمله آن اصل و قاعده «جری و تطبیق» است. چنین رویکردی در تفسیر قرآن، در حقیقت با توجه به دو نکته امکان استناد دارد. اولاً قرآن کتابی فرازمانی و فرامکانی است و ثانیاً بر اساس یک قاعده اصولی که برخاسته از قواعد زبانی است که از آن به اصطلاح، الغای خصوصیت نام می‌برند. در واقع جری و تطبیق به معنای الغای خصوصیت از مورد نزول آیه و تطبیق آن بر غیر نزول است. و این گستره و شمول آیات و انطباق آن‌ها در بستر زمان بر مصادیق جدید به قاعده «جری و تطبیق» اشتهار دارد و برگرفته از آموزه‌های اهل بیت (علیهم السلام) است که در این پژوهش با دقت و تأمل در روایات تاویلی تفسیر البرهان بر آنیم که نمونه‌هایی از این قاعده را استخراج و تبیین نماییم.

مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) از اصطلاح "جری و تطبیق" بسیار در تفسیر المیزان نام می‌برد بطوریکه قریب به ۱۱۰ مورد، این اصطلاح را به کار برده است. علامه طباطبایی

در این خصوص می نویسد: «این راهم باید دانست، که کلمه جری (تطبیق کلی بر مصداق)، که ما در این کتاب از آن بسیار نام می‌بریم، اصطلاحی است که از کلمات ائمه اهل بیت ع گرفته‌ایم.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱: ۶۶) و ضمن تاکید بر اینکه این قاعده را از روایات اهل بیت علیه السلام الهام گرفته است در ادامه اظهار می‌دارد: مثلاً در تفسیر عیاشی از فضیل بن یسار روایت شده، که گفت: من از امام باقر ع از این حدیث پرسیدم، که فرموده‌اند: هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر آنکه ظاهری دارد، و باطنی، و هیچ حرفی در قرآن نیست، مگر آنکه برای او حدی و حسابی است، و برای هر حدی مطلعی است، منظورشان از این ظاهر و باطن چیست؟ فرمود: ظاهر قرآن تنزیل آن، و باطنش تاویل آنست، بعضی از تاویلهای آن گذشته، و بعضی هنوز نیامده، (یجری کما یجری الشمس و القمر)، مانند آفتاب و ماه در جریان است، هر وقت چیزی از آن تاویل‌ها آمد، آن تاویل واقع می‌شود... (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ۱: ۱۱) و در این معنا روایات دیگری نیز هست، و این خود سلیقه ائمه اهل بیت ع است، که همواره يك آیه از قرآن را بر هر موردی که قابل انطباق با آن باشد تطبیق می‌کنند، هر چند که اصلاً ربطی بمورد نزول آیه نداشته باشد، عقل هم همین سلیقه و روش را صحیح می‌داند، برای اینکه قرآن بمنظور هدایت همه انسانها، در همه ادوار نازل شده، تا آنان را بسوی آنچه باید بدان معتقد باشند، و آنچه باید بدان متخلق گردند، و آنچه که باید عمل کنند، هدایت کند، چون معارف نظری قرآن مختص بیک عصر خاص، و يك حال مخصوص نیست، آنچه را قرآن فضیلت خوانده، در همه ادوار بشریت فضیلت است، و آنچه را ردیلت و ناپسند شمرده، همیشه ناپسند و زشت است، و آنچه را که از احکام عملی تشریح نموده، نه مخصوص بعصر نزول است، و نه باشخاص آن عصر، بلکه تشریحی است عمومی و جهانی و ابدی. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱: ۶۷) وی با این بیان معتقد است که اصطلاح و قاعده را از روایات اهل بیت علیه السلام الهام گرفته و می‌نویسد: «ما این اصطلاح را از ائمه اهل بیت ع گرفته‌ایم، و حتی در بحثهای روایتی نیز بیشتر آنها را متروک گذاشته، نقل نمی‌کنیم.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱: ۶۷)

با این توضیح اگر چه در تفسیر البرهان نیز هر چند به صراحت از این اصطلاح، ذکری به میان نیامده است، ولی با دقت در روایات می‌توان گفت که اصل و قاعده "جری و تطبیق" از جمله قواعد مورد کاربرد در این تفسیر است؛ زیرا محدث بحرانی در ابواب مقدمه تفسیر، بابی را به

عنوان «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» به عنوان اصل مسلم به کاربرده است، بنابراین به نظر نگارنده با مذاقه در روایات تفسیر البرهان می توان این قاعده را به عنوان اصل مسلم و پذیرفته شده در منهج تاویلی محدث بحرانی نام برد و علامه طباطبایی به اذعان خود این اصل و قاعده را از روایات تفاسیر روایی اقتباس کرده است.

البته ناگفته نماند که چنین رویکرد تاویلی در بین مفسران اهل تسنن قابل مشاهده است از جمله حاکم حسکانی صاحب تفسیر "شواهد التنزیل لقواعد التفضیل" که تعداد ۱۱۶۳ روایت تاویلی در ذیل ۲۰۹ آیه در فضائل و منزلت حضرت علی علیه السلام تدوین و نگاشته است که به عنوان شاهد مثال یک نمونه از این روایات را نقل می کنیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/ ۱۱۹) "ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید."

کلبی از ابی صالح نقل می کند: ابن عباس در شأن نزول آیه شریفه «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» گفت: این کلام خداوند در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد. (حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/۱۳۵)

نمونه هایی از جری و تطبیق در تفسیر البرهان

درباره اصطلاح و قاعده «جری و تطبیق» باید نگاه عمیق تری داشت و کاربرد «جری» که از روایت ها بر گرفته شده، با ذکر موارد کاربرد آن، نشان می دهد که جری یافتن مصداق های عام نیست. اگرچه تطبیق، یافتن مصداق های عام و مطلق است ولی جری، همواره چنین کاربردی ندارد. جری در واقع بار کردن حکم موارد خاص به موارد مشابه است. قرینه هایی زبانی وجود دارد که آیه و یا آیه ها درباره حوادث و اشخاص خاص نازل شده اند، اما به رغم این، می توان درباره دیگران هم به کار برد یعنی حکم آن ها درباره موارد مشابه جاری است. در این صورت هر چند تطبیق صورت گرفته، اما تطبیق نه از باب کلی و عام و مطلق بر مصداق، بلکه تطبیق مشابه به حکم مشابه است. (مرادی، ۱۳۹۵ ش: ۱۵۵)

با توجه به این توضیحات نمونه هایی از این اصل و قاعده تاویلی «جری و تطبیق» در تفسیر البرهان ارائه می گردد.

۱. آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَّسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (یونس/ ۴۷)

«برای هر امتی، رسولی است، هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، به عدالت در میان آن‌ها داوری شود.»

محدث بحرانی روایتی از امام باقر (علیه السلام) به نقل از تفسیر عیاشی می‌آورد که: " الْعِيَّاشِيُّ: عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ، قَالَ: «تَفْسِيرُهَا بِالْبَاطِنِ: أَنَّ لِكُلِّ قَرْنٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَسُولًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يُخْرَجُ إِلَى الْقَرْنِ الَّذِي هُوَ إِلَيْهِمْ رَسُولٌ، وَهُمْ الْأَوْلِيَاءُ، وَهُمْ الرُّسُلُ».. «حضرت باقر علیه السلام فرمود: باطن آیه این است که برای هر گروهی از امت، رسولی از آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور می‌کند، اینان رسولان‌اند که در آیه آمده و اینان اولیای الهی هستند» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۳۲)

در این آیه هر چند کاربرد رسول در اصطلاح قرآنی به شخص برگزیده از سوی خداوند که برای انجام رسالتش وحی دریافت می‌کند بکار می‌رود، اما از آنجایی که حیثیت و شأن امام، همان شأن رسول الهی در دعوت و تبلیغ دین است، این همان کاربرد تأویلی آیه «قاعده جری و تطبیق» که توسط امام نقل شده است. علامه مجلسی (ره) در توضیح این حدیث می‌نویسد: "علله علی تأویل الباطن المراد بالرسول معناه اللغوي ليشمل الإمام"، شاید [واژه رسول] تاویل بر باطن شود و مراد از "رسول" معنای لغوی آن باشد تا شامل امام نیز شود. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۴: ۳۰۷)

آیه ۲: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف/ ۱۲۸)

«زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.»

توضیح اینکه در سیاق آیات مربوط به قوم بنی اسرائیل است که حضرت موسی (علیه السلام) به قوم خود توصیه می‌کند محدث بحرانی روایتی از امام باقر (علیه السلام) از کافی نقل می‌کند که: « خَالِدُ الْكَاثِلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ، وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا، فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَعَمَرَهَا فَلْيُوَدِّ حَرَّاجَهَا لِلْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَ لَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيُحْوِيهَا وَيُحْوِزَهَا وَيَمْنَعَهَا، وَيُخْرِجَهُمْ مِنْهَا، ... »

من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را برای ما به ارث گذاشته است و ما متقین هستیم و کل زمین از آن ماست و هر احدی از مسلمین زمینی را آباد و احیا نماید پس باید خراج و مالیات آن را به امام معصوم که از اهل بیت من است بپردازد تا زمانی که امام قائم (عج) قیام نماید..... (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۷۰)

در واقع حکم عامی در این آیه مطرح شده که خداوند کل زمین را میراث و مالکیت عباد الله و متقین هر امتی قرار خواهد داد که بر اساس قاعده جری و تطبیق در روایت مذکور امام معصوم و اهل بیت علیهم السلام بعنوان، مصداق اتم و اکمل بر آنها جاری خواهد بود.

۳. آیه «... وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/ ۳۲)

«هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.»

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) از تفسیر آیه پرسیده شد حضرت در تفسیر تاویلی آیه می فرماید: «قَالَ: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَقَدْ أَحْيَاهَا، وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالَةٍ فَقَدْ قَتَلَهَا.»»

«کسی که فردی را از گمراهی خارج و هدایت کند مثل این است که او را زنده و احیاء کرده است و کسی که فردی را از مسیر هدایت به ضلالت و گمراهی سوق دهد او را در واقع کشته و میرانده است.» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۸۳)

در روایت دیگری فضیل بن یسار از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/ ۳۲) پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: «قَالَ: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى؟» یعنی هر کسی، فردی را از سوختن یا غرق شدن نجات دهد در واقع آن شخص را زنده و احیاء کرده است. سپس فضیل پرسید؟ آیا اگر کسی از گمراهی و ضلالت به راه راست هدایت شود، این احیاء و زنده کردن او نیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «قَالَ: «ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ»» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۸۲)

در حدیث دیگری ابا بصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل نموده «قَالَ سَأَلْتُهُ «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» قَالَ: مَنْ اسْتَخْرَجَهَا مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق،

یعنی در این روایتها تأویل «احیا» بر هدایت و خروج از ضلالت، تاویل اعظم یاد شده وبر اساس قاعده جری و تطبیق واژه " احیا" تاویل به مسئله " هدایت شخص گمراه" و " خروج از کفر به ایمان" و واژه " قتل" تاویل به " ضلالت شخص هدایت شده" تعبیر شده است.

۴. آیه شریفه « تُمْ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوْفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ » . (الحج/ ۲۹)

«باید آلودگی خود را بزدايند و نذرهایشان را ادا کنند»

روایت ذریح محاربی است که از حضرت صادق (علیه السلام) درباره این آیه شریفه پرسید. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمود: « تُمْ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ » لقای با امام (علیه السلام) است و مراد از « و لِيُوفُوا نُذُورَهُمْ » مناسک حج است. سپس عبدالله بن سنان نزد امام صادق علیه السلام شرفیاب می شود و درباره همین آیه می پرسد آن حضرت « تُمْ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ » را این گونه معنا کرد : « اخذ الشارب و قص الاظفار و ما اشبه ذلك » ، کوتاه کردن سبیل و گرفتن ناخن ها و مانند آن است. آنگاه عبدالله بن سنان به امام صادق علیه السلام گفت: ذریح محاربی از شما در تفسیر « تُمْ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ » زیارت و لقای امام علیه السلام را نقل کرده است. در حالیکه به من به گونه ای دیگر پاسخ فرمودید امام صادق علیه السلام فرمود: « صَدَقَ ذَرِيحٌ ، وَ صَدَقَتْ ، إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا ، وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ ؟ »

این روایت نیز بر مبنای قاعده جری و تطبیق، مصداق دیگری از آیه بحث ملاقات با امام و پذیرش ولایت اوست که باعث رفع آلودگی های روحی انسان می گردد. «بموالاتکم علمنا معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا» و «وما خَصْنَا بِهِ مِنْ وَايَتِكُمْ طَيِّبًا لَخَلَقْنَا وَ طَهَّرْنَا لِأَنْفُسِنَا وَ تَزَكِيَّةً لَنَا» (قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)

۵. آیه شریفه «...أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ » (بقره/ ۸۷)

«...پس چرا هر گاه پیامبر چیزی را خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو و گروهی را کشتید»

محدث بحرانی به نقل از تفسیر عیاشی روایتی را از امام محمد باقر (علیه السلام) ذیل آیه فوق بیان نموده است که حضرت فرمود: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: «ذَلِكَ مِثْلُ مُوسَى وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِهِ وَ عِيسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»، ضَرْبَ مَثَلًا لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، فَقَالَ اللَّهُ لَهُمْ: فَإِنْ

جَاءَكُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ بِمُؤَالَاتِهِ عَلَيْهِ اسْتَكْبَرْتُمْ؛ فَفَرِيقًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كَذَّبْتُمْ، وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ، فَذَلِكَ تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ» (بحرانی، ج ۱: ۲۷۱)

یعنی تمام حوادث و وقایع امت‌های حضرت موسی و پیامبران بعد از او همچون حضرت عیسی (علیه السلام) در این امت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) ساری و جاری است و این که فرموده هر گاه پیامبر چیزی را که خوشایند شما نیست برای شما آورد منظور همان ولایت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) که مشرکین و منافقین بر او کبر ورزیدند که در ادامه روایت حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید که این تفسیر باطن آیه می‌باشد که بر اساس قاعده " جری و تطبیق " جاری و ساری بودن قرآن را می‌رساند.

در روایت دیگری ذیل همین آیه در البرهان از امام حسن عسکری علیه السلام آمده: «فَقَالَ: أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ فَأَخَذَ عُهْدَكُمْ وَ مَوَاطِئَكُمْ بِمَا لَا تُحِبُّونَ: مَنْ بَدَّلَ الطَّاعَةَ لِأَوْلِيَائِهِ [لِأَوْلِيَاءِ] اللَّهِ الْأَفْضَلِينَ وَ عِبَادِهِ الْمُتَنَجِّحِينَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، لَمَّا قَالُوا لَكُمْ، كَمَا أَدَّاهُ إِلَيْكُمْ أَسْلَافَكُمْ الَّذِينَ قَبِلَ لَهُمْ: إِنَّ وَايَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ الْغَرَضُ الْأَفْضَىٰ وَ الْمُرَادُ الْأَفْضَلُ، ...»

یعنی از آنها عهد و پیمانی از آنچه دوست نداشتند گرفته شد که همان اطاعت از اولیاء افضلین و بهترین بندگان خدا حضرت محمد صلی الله علیه وآله و اهل بیت اوست و ولایت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غرض اصلی و برترین مراد آیه است که این معنا جز با قواعد تاویلی بر مبنای جری و تطبیق میسر نخواهد بود.

۶. آیه شریفه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/ ۷)،

«و آنان که کافر شده‌اند می‌گویند: چرا نشانه‌ای آشکار از طرف پروردگارش بر او نازل نشده است؟ [ای پیامبر] تو فقط هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی رهبر و هدایت کننده‌ای است.»

محدث بحرانی به نقل از شیخ صدوق علیه الرحمه روایتی را از امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) روزی خطبه‌ای خواند و بعد از حمد و ثنا و بیان حدیث ثقلین فرمود که هیچ گاه زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند و گرنه زمین اهلش را به

درون خود می‌بلعد در ادامه روایت حضرت می‌فرماید: «قَالَ: يَا حَسَنُ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَأَنَا الْمُنْذِرُ، وَ عَلِيٌّ الْهَادِي» (بحرانی، ج ۳: ۲۲۷)

در روایت دیگری از ابا بصیر از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه فوق می‌گوید: « فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ قَالَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ فِيكُمْ هَادٍ مِنْ بَعْدِ هَادٍ حَتَّى دُفِعْتُ إِلَيْكَ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَيَّ رَجُلٌ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ وَ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لِكَيْتَهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى» (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۳۶)

ابا بصیر می‌گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: «منظور از آیه: إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ چیست؟» فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اندازدهنده و علی (علیه السلام) هدایتگر است. اما ای ابومحمّد! به من بگو آیا هم اکنون هدایتگری هست؟» عرض کردم: «فدایت شوم، آری! همیشه از میان شما اهل بیت (هدایتگری و نوری وجود داشته تا به شما [امام صادق (علیه السلام)] رسیده است». امام (علیه السلام) فرمود: «ای ابومحمّد! خداوند تو را رحمت کند، اگر چنین بود که چون آیه‌ای بر مردی نازل می‌شود، با رخت بر بستن آن مرد، آن آیه نیز از میان برود، کتاب [خدا]، از میان می‌رفت. اما اینک کتاب، زنده است و در میان آنان که پس از این خواهند آمد، جاری خواهد بود، همان‌طور که در میان کسانی که تاکنون بوده‌اند، جاری و نافذ بوده است.»

همچنان که ملاحظه می‌کنیم در این روایتها ذیل آیه حضرات معصومین علیهم السلام بر اساس قاعده جری و تطبیق مصداق لفظ عام "منذر" را حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تاویل می‌نمایند و لفظ عام "هادی" را حضرت علی علیه السلام و اوصیاء و جانشینان حضرت بیان می‌کند و در انتهای روایت با اشاره به قاعده "جری و تطبیق" جاری و ساری و زنده بودن قرآن را متذکر می‌گردد.

علمای اهل تسنن نیز در احادیث متعددی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و ابن عباس نقل کرده اند که در این آیه مقصود از "منذر" پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله . منظور از "هادی" امام علی علیه السلام است. (۱. ر. ک: تفسیر فخر رازی، ج ۷، ص ۱۴؛ تفسیر

ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۷۲، تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۷۲؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۵؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۹۵)

۷. آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/ ۲۴)؛ «پس انسان باید به خوراک خود بنگرد» محدث بحرانی در البرهان با سلسله سند از حضرت امام باقر (علیه السلام) نقل می کند: «عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ، قَالَ: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ» زید الشحام از حضرت امام باقر علیه السلام پرسید که طعام در این آیه به چه معناست؟ حضرت فرمود: « قَالَ: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ» یعنی انسان دقت نماید که علمش را از چه کسی می گیرد (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۵۸۵)

مشابه همین روایت در منابع حدیثی دیگر نقل شده است. (ر.ک.، الکافی، ج ۱، ص ۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۵، الاختصاص، ص ۴؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۱۳؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۰)، با دقت و تأمل در این روایت، ارتباط بین علم و طعام را می توان دریافت همان طور که طعام، غذای جسم و بدن انسان است علم، غذای روح و جان و عقل انسان خواهد بود، لذا باید انسان علم را از سرچشمه اصلی اش یعنی اهل بیت علیهم السلام بدست آورد.

۸. آیه شریفه «... وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (الانفال/ ۷۵)

«... و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند.»

روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که رسیدن هر یک از امامان به مقام امامت، مصداق این آیه و تأویل آن دانسته شده است «... فَكَانَ وُلْدُهُ أَقْرَبَ رَحِمًا إِلَيْهِ مِنْ وُلْدِ أَخِيهِ، وَ كَانُوا أَوْلَىٰ بِالْإِمَامَةِ، فَأَخْرَجَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وُلْدَ الْحَسَنِ مِنْهَا، فَصَارَتْ الْإِمَامَةُ إِلَى وُلْدِ الْحُسَيْنِ، وَ حَكَمَتْ بِهَا الْآيَةُ لَهُمْ، فَهِيَ فِيهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (بحرانی، ۱۴۱۵، ق ۲: ۷۲۲؛ العیاشی، ۱۳۸۰، ق ۲: ۷۲)

«... پس رابطه خویشاوندی فرزندانش از فرزندان برادرش نزدیکتر بود و آنان برای امامت شایسته تر بودند. و این آیه فرزندان حسن را از آن امامت خارج کرده است و امامت به فرزندان حسین رسیده است. آیه به امامت آنان حکم کرده است و تا روز قیامت در میان آنان خواهند ماند.»

در روایت دیگری از حضرت امام حسین علیه السلام ذیل آیه ۶ سوره احزاب نقل شده است:

«... قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): «لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذِهِ الْآيَةَ: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَأْوِيلِهَا. فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا عَنَىٰ بِهَا غَيْرَكُمْ، وَ أَنْتُمْ أُولُوا الْأَرْحَامِ، فَإِذَا مِتُّ فَأَبُوكَ عَلَيَّ أَوْلَىٰ بِي وَ بِمَكَانِي، فَإِذَا مَضَىٰ أَبُوكَ فَأَخُوكَ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِهِ، فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ فَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِهِ...» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۴: ۴۱۵)

در این روایت امام حسین علیه السلام می فرماید، از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد تاویل آیه پرسیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند او جز شما (اهل بیت) را قصد نفرموده، چرا که شما خویشان من هستید. هنگامی که من از دنیا بروم علی سزوارترین فرد و جانشین من است. چون پدرت از دنیا برود برادرت حسن سزوارترین فرد به اوست و

در روایت دیگر این معنا القاء شده که پیوند به چیزی که خداوند فرمان پیوند آن را داده، پیوند و ارتباط با اهل بیت (علیهم السلام) است «و غَايَةُ تَأْوِيلِهَا، صِلَتِكَ يَا نَا» (العیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۲۲۸) همچنین است آیه «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (بقره/ ۲۷) مهم ترین و واجب ترین رحم، همان ولایت محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) و ارتباط و پیوند با آن ها است.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد، چنین به دست می آید که منهج تأویلی محدث بحرانی، براساس روایات اهل بیت علیهم السلام بوده است و این روایات رویکردی نقلی، تفسیری و تأویلی دارند. وی با ذکر روایات فراوانی در مقدمه تفسیر و همچنین در متون با رویکرد تأویلی، آیات قرآن را تفسیر کرده است. با دقت و تأمل در این روایات و همچنین نحوه چینش و نوع گزینش و تبویب آنها در مقدمه، می توان به اصل و قاعده «جری و تطبیق» در تفسیر البرهان پی برد. با عنایت به توضیح و تعریف این قاعده که بین مفسرین و قرآن پژوهان مشهور بوده و برگرفته از آموزه های اهل بیت علیهم السلام است و جامع این تعاریف که می گوید جری و تطبیق به معنای الغای خصوصیت از مورد نزول آیه و تطبیق آن بر غیر نزول است و نیز باتوجه به ذو وجوه بودن قرآن و مسئله جاودانگی و جهانی بودن آن، علی رغم اینکه غالب آیات قرآن بر یک مورد یا واقعه خاص دلالت دارند، می توان گفت که قابل انطباق بر همه موارد، مصادیق و وقایعی است که تا روز قیامت دارای

همان ملاک، روح و باطن آیه مورد نظر هستند. در این مقاله با دقت و تأمل در روایات تاویلی تفسیر البرهان و ذکر نمونه‌هایی، منهج تاویلی محدث بحرانی را با تکیه بر قاعده جری و تطبیق استخراج و تبیین نمودیم.

منابع

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعث
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ش، تفسیر تستیم، قم: اسراء
- رستمی، علی اکبر، ۱۳۸۰ ش، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان (علیهم السلام)، بی جا: کتاب مبین.
- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۷۶ ش، روش های تاویل قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی،
- صفار، محمد بن حسن، ۱۳۶۲ ش، بصائر الدرجات، تحقیق حاج میرزا حسن کوچه باغی، تهران، منشورات الاعلمی
- راغب، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم، الدار الشامیه
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو
- طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵ ش، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۳ ش، مبانی و روش های تفسیر القرآن، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم الرسولی المحلاتی، تهران: المكتبة العلمیه الاسلامیه
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، العین، قم: انتشارات هجرت
- مجلسی، محمد باقر، بی تا، بحار الانوار، بیروت: لبنان، مؤسسه الوفاء
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج چهارم، قم: دارالکتاب
کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید
مؤدب، رضا، ۱۳۹۰ ش، مبانی تفسیر قرآن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۹۵ ش، تفسیر روایی جامع مبانی، منابع و روش، قم: مؤسسه علمی، فرهنگی دار
الحديث
علوی مهر، حسین، ۱۳۹۱ ش، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تهران: انتشارات اسوه
میبدی، محمدناصر، ۱۳۹۳ ش، مبانی تفسیر روایی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: موسوی درجه سیدحسین، احتشامی نیا محسن، توحیدی امیر، منهج تاویلی تفسیر
البرهان با تکیه بر قاعده جری و تطبیق، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۶، زمستان
۱۴۰۲، صفحات ۷۱۲-۶۹۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی